

مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جنگ و ستیزه

فریبرز بیات

جامعه‌شناسی جنگ

مخاطرات دو نوع هستند: مخاطرات طبیعی، مثل زلزله، طوفان و سیل که منشأ طبیعی دارند و مخاطرات اجتماعی که منشأ انسانی دارند و محصول رفتارها، کنش‌ها و سیاست‌های اجتماعی هستند. جنگ از جمله مهم‌ترین مخاطرات ویرانگر اجتماعی است که همه ابعاد زندگی اجتماعی را متأثر و دگرگون می‌کند. جنگ به‌عنوان پدیده‌ای مخاطره‌آمیز محصول فعل و انفعالات و نوع روابط متقابل واحدهای اجتماعی کلان، چون دولت‌ها و کشورهاست.

در جامعه‌شناسی روابط بین گروه‌ها و جوامع دو گونه‌اند: روابط مبتنی بر توافق، تفاهم، تعامل، تعاون، همکاری و مشارکت، و روابط مبتنی بر رقابت، تقابل، تعارض و تضاد. جنگ و ستیزه شکلی از روابط تضادی عمیق غیر قابل حل و مصالحه (تضاد آنتاگونیستی) است که در شاخه‌ای از جامعه‌شناسی با عنوان «جامعه‌شناسی جنگ» مطالعه و بررسی می‌شود. جامعه‌شناسی جنگ به‌جای ابعاد نظامی و فنی بر ابعاد اجتماعی جنگ تمرکز می‌کند.

تعریف جنگ

جنگ «ستیزه گروهی» سازمان‌یافته است. در تعریف‌های کلاسیک، «جنگ سخت» مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه‌های سازمان‌یافته است. علاوه بر سازمان‌یافتگی، خسارت‌بار و خشونت‌آمیز بودن ویژگی دیگر جنگ سخت است. از این منظر برخوردها و تهدیدات متقابلی که چنین پیامدهایی به دنبال نداشته باشند، جنگ محسوب نمی‌شوند. بنابراین جنگ سخت ستیزه گروهی خشن و منظمی است که بین دو یا چند واحد اجتماعی کلان و مستقل درمی‌گیرد.

جنگ یکی از وحشتناک‌ترین، سیاه‌ترین و عمیق‌ترین پدیده‌های اجتماعی است که خونبارترین و خسارت‌بارترین تجربه‌های زیست انسانی را شکل می‌دهد. کشور ما سال گذشته در دو مقطع درگیر جنگی ناخواسته شد که از سوی دو کشور آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران اسلامی تحمیل شد. البته جامعه ما با جنگ بیگانه نیست و پیش از این جنگ هشت‌ساله بعث عراق علیه کشورمان را تجربه کرده است، اما دو جنگ اخیر با توجه به تغییر و تحولات ساختار و بافت اجتماعی و تحولات فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌ای، به کلی با جنگ قبلی متفاوت بودند. جنگ غیرزمینی و از راه دور، حمله‌های الکترونیکی، بهره‌گیری از فناوری‌های نو و هوش مصنوعی، و نیز واکنش‌ها و نوع مواجهه با جنگ، تاب‌آوری و هم‌بستگی اجتماعی، تصویری متمایز و دگرگون از دو جنگ تحمیلی اخیر ترسیم می‌کند.

اگرچه هنوز جنگ کاملاً خاتمه نیافته است و در دوره آتش‌بسی ناپایدار به‌سر می‌بریم که بررسی پیامدها و آثار این دو جنگ را دشوار می‌کند، اما برآوردهای رسمی اولیه حاکی است، تاکنون ۳۴۷۰ نفر از شهروندان در این جنگ به شهادت رسیده‌اند و ۲۶۵۰۰ نفر نیز زخمی و مجروح شده‌اند. در این میان شهادت ۱۵۶ دانش‌آموز خردسال و نوجوان مدرسه‌ای در «میناب» بندرعباس از دردناک‌ترین و خونبارترین فاجعه‌های انسانی و جنایت جنگی آشکاری بود که قلب و روح و روان همه را جریحه‌دار کرد. گستره و عمق جراحت این جنایت چنان بود که وجدان‌های بیدار محافل بشردوستانه جهانی و بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد، یونسکو و نیز بسیاری از چهره‌های برجسته فرهنگی، علمی و سیاسی را به واکنش و موضع‌گیری صریح و محکومیت واداشت.



ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) ریشه دارد؟
• جامعه چگونه برای جنگ بسیج و سازمان‌دهی می‌شود؟
• جنگ چگونه جامعه را تغییر می‌دهد؟
• جنگ چگونه سلسله‌مراتب اجتماعی، نقش‌ها و منزلت‌ها، و ساختار اقتصادی را دگرگون می‌سازد؟

۱. تضادگرایی ساختاری

این دیدگاه جنگ را محصول تضاد میان طبقات برای کنترل دسترسی به منابع و ابزار تولید می‌داند. از این نظر جنگ‌ها ابزاری برای طبقه حاکم به منظور تسخیر منابع، بازار کالاها و خدمات، و همچنین تسلط بر نیروی کار از طریق به کارگیری زور هستند. جنگ نتیجه مستقیم نیاز سرمایه‌داری به گسترش قلمرو و کنترل مواد اولیه و یک ابزار سیاسی و اقتصادی است.

۲. کارکردگرایی

کارکردگرایی ریشه در اندیشه‌های امیل دورکیم از کلاسیک‌های برجسته جامعه‌شناسی دارد. از منظر کارکردگرایی، جنگ با وجود ویرانگری‌اش می‌تواند برای جامعه کارکرد داشته باشد. انسجام و هم‌بستگی اجتماعی یکی از مهم‌ترین کارکردهای جنگ است و موجب می‌شود اختلاف نظرها و تفاوت‌های داخلی جامعه رنگ ببازند و نوعی هم‌بستگی مکانیکی و احساس وحدت ملی ایجاد شود. جنگ دشمن مشترک می‌سازد و دشمن مشترک با وجود هزینه‌های سنگین باعث می‌شود جامعه از درون منسجم‌تر شود. شاید به همین علت است که نظام‌های سیاسی پیوسته بر وجود و بزرگ‌نمایی دشمن تأکید می‌کنند.

۳. تعامل‌گرایی نمادی

تعامل‌گرایان بر معنای جنگ در ذهن‌ها تمرکز می‌کنند. آن‌ها می‌کوشند به این پرسش پاسخ دهند که چگونه مفهومیایی مثل رزمنده، قهرمان، شرف و دشمن ساخته می‌شوند. جنگ از این دیدگاه تنها بر خورد فیزیکی نیست، بلکه یک نمایش نمادین و سمبلیک است که از طریق تبلیغات و روایت‌سازی‌های اجتماعی، مردم را متقاعد می‌کند که جنگ کردن درست، منطقی و ضروری است.

در مقابل جنگ سخت، در دهه‌های اخیر مفهومی با عنوان «جنگ نرم» مطرح شده است که به معنی توانایی تأثیرگذاری بر افکار عمومی و گروه‌های اجتماعی و جوامع از طریق جذابیت‌های فرهنگی، آموزشی، تبلیغاتی، روانی و به‌ویژه رسانه‌ای به جای فشار، اجبار و تطمیع است.

در کنار جنگ سخت و جنگ نرم، مفهوم دیگری به نام «جنگ ترکیبی» وجود دارد که به معنی ترکیب جنگ نظامی و غیر نظامی (فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) است. بیشتر جنگ‌های مدرن امروزی جنگ ترکیبی محسوب می‌شوند و در کنار مبارزه مسلحانه منظم و نامنظم، از آموزش، تبلیغات و رسانه برای زمینه‌سازی، ترویج و توجیه جنگ یا فریب و انحراف افکار عمومی، در مورد هدف‌ها، مقصدها و پیامدهای درگیری و ستیزه، و نیز سامان‌دهی اقتصاد و تولید کالا و خدمات یا تحریم و تخریب اقتصاد و فرایند تولید کالا استفاده می‌کنند.

با توجه به تعریف فوق بسترهای وقوع جنگ را چنین می‌توان فهرست کرد:

۱. دو یا چند گروه مستقل که هر یک در منطقه معینی سکونت دارند. ستیزه در گروه‌های نامستقل و به هم آمیخته جنگ محسوب نمی‌شود.
۲. گروه‌ها با یکدیگر ارتباط داشته باشند. میان گروه‌های بی‌ارتباط نه جنگ و نه صلح معنا ندارد.
۳. ارتباط‌های ستیزه‌آمیزی بین آن‌ها برقرار باشد.
۴. ارتباط‌های ستیزه‌آمیز گروه‌ها انتظام کافی داشته باشد. زدوخورد نامنظم جنگ به حساب نمی‌آید.
۵. آموزش، تبلیغات و رسانه‌ها را برای بسترسازی و توجیه و ترویج جنگ یا فریب و انحراف افکار عمومی به کار گیرند.
۶. اقتصاد و مراکز تولید کالا و خدمات را در جهت جنگ سامان‌دهی یا زیرساخت‌های اقتصادی طرف مقابل را تحریم یا تخریب کنند.

پرسش‌ها

جامعه‌شناسی جنگ به دنبال پاسخ این پرسش‌هاست:

- جنگ یک پدیده طبیعی است یا اجتماعی؟
- آیا جنگ در ساختارهای اجتماعی از قبیل طبقه، قدرت یا